



جلسه: ۳۳  
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: بررسی جواز فروش اموال محکومین توسط حکومت اسلامی  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

## دخالت حاکم شرعی در عرضه و تقاضای بازار از طریق اجبار محکومین بر عرضه کالا

یکی از وظائف و اختیارات حکومت اسلامی در ارتباط با امور اقتصادی شهروندان، ورود در بحث عرضه و تقاضای بازار است. یکی از مواردی که حکومت اسلامی در این عرصه ورود می‌کند، احتکار کردن اموال توسط محکومین و عدم عرضه آنها در بازار است. در کلمات فقها مطرح شده است که حاکم شرعی محکومین را اجبار به فروش اموال خود می‌کند تا عرضه کالا در بازار به اعتدال رسیده و بازار به روال عادی خود باز گردد.

در این زمینه در مباحث پیشین به روایاتی اشاره گردید. یکی از روایات، عهدنامه مالک اشتر است که در کتاب نهج البلاغه و تحف العقول نقل شده است. روایت دیگر توسط ضمره نقل شده است که بر اساس آن، رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستور داده‌اند که محکومین اموال خود را عرضه کرده و در بازار بفروشند.

دلیل دیگر برای اجبار محکومین بر عرضه کالا، أدله نهی از منکر است. البته این دلیل در صورتی قابل استناد است که احتکار حرام دانسته شود.

## بررسی وظیفه حکومت اسلامی در فرض عدم امکان اجبار

یکی از مباحث مرتبط با محکومین، بررسی وظیفه حکومت اسلامی در فرض عدم امکان اجبار آنان است. عدم امکان اجبار در برخی موارد به این دلیل است که برخی از محکومین دارای شخصیتی هستند که دستور دادن حاکم اسلامی، در آنها مؤثر نیست و اطاعت نمی‌کنند. در این شرایط راهکارهایی قابل طرح است تا حاکم اسلامی بتواند با استفاده از آنها، عرضه و تقاضای بازار را به تعادل برساند.

## الف: اقدام مستقیم حاکم شرعی به فروش اموال محکومین

در فرض عدم امکان اجبار محکومین، یکی از وظائف و اختیارات مطرح شده برای حاکم اسلامی، اقدام مستقیم او برای فروش اموال محکومین است.

مطلب بالاتر این است که از کلمات برخی از فقها استفاده می‌شود که حاکم اسلامی حتی در فرض امکان اجبار نیز می‌تواند خودش اقدام به فروش اموال محکومین نماید. صاحب جواهر در این زمینه فرموده‌اند: «لو تعذر الإجبار قام الحاکم مقامه، بل ظاهر بعض قیامه مقامه مع عدم تعذر الإجبار خصوصاً الامام»<sup>۱</sup> بر اساس این عبارت، اگر اجبار ممکن نباشد، خود حاکم، قائم مقام صاحب اموال شده و اقدام به فروش اموال آنها می‌کند، بلکه ظاهر کلمات برخی از فقها این است که اقدام حاکم به فروش اموال محکومین، منحصر در فرض تعذر اجبار نیست بلکه در فرض امکان آن نیز حاکم شرع خصوصاً امام معصوم علیه السلام می‌تواند مستقیماً مال محکومین را بفروشد.

این مطلب در کلمات فقها مطرح نشده است که خود حاکم شرع اقدام به فروش کند. البته صاحب جواهر نیز دلیلی بر این مطلب اقامه نکرده است و حقیقت مطلب این است که فروش اموال محکومین توسط حاکم شرعی در أدله ای همچون عهدنامه مالک اشتر یا روایت ضمره مطرح نشده است الا اینکه این اقدام، از باب اعمال ولایت حاکم علی الخصوص امام معصوم علیه السلام باشد؛ چون در حکومت اسلامی که اولاً و بالذات امام معصوم علیه السلام در رأس آن قرار دارد، حاکم شرعی ولایت بر اموال و نفوس مردم دارد. در زمینه ولایت معصومین علیهم السلام، آیات و روایات متعددی وجود دارد که مهمترین آنها عبارتند از:

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام ۲۲: ۴۸۵.



۱- آیه شریفه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»<sup>۱</sup>

در این آیه شریفه اشاره شده است که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله از خود مؤمنین اولی است که این اولویت، علاوه بر اموال، شامل نفوس می شود. اولویت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اقتضاء می کند که همان طور که خرید و فروش برای خود شخص ممکن و جایز است، ایشان نیز بتواند چنین اقداماتی انجام دهد. همان طور که پدر بر فرزند صغیر خود ولایت دارد و می تواند اموال فرزند صغیرش را برای او بفروشد.

۲- روایت احمد بن عیسی

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْهَاشِمِيِّ عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ عِيْسَى عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا<sup>۲</sup> - قَالَ إِنَّمَا يَعْنِي أَوْلَىٰ بِكُمْ أَحَقُّ بِكُمْ وَبِأَمْوَالِكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي عَلِيًّا وَأَوْلَادَهُ الْأَيْمَةَ ع إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ - ثُمَّ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ<sup>۳</sup> - وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ وَقَدْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَهُوَ رَاكِعٌ وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ قِيمَتُهَا أَلْفُ دِينَارٍ وَكَانَ النَّبِيُّ ص كَسَاهُ إِيَّاهَا وَكَانَ النَّجَاشِيُّ أَهْدَاهَا لَهُ فَجَاءَ سَائِلٌ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ - وَأَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ تَصَدَّقْ عَلَىٰ مَسْكِينٍ فَطَرَحَ الْحُلَّةَ إِلَيْهِ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَيْهِ أَنْ أَحْمِلْهَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ هَذِهِ الْآيَةَ وَصَيَّرَ نِعْمَةً أَوْلَادِهِ بِنِعْمَتِهِ وَكُلُّ مَنْ بَلَغَ مِنْ أَوْلَادِهِ مَبْلَغَ الْإِمَامَةِ يَكُونُ بِهَذِهِ النِّعْمَةِ مِثْلَهُ فَيَتَصَدَّقُونَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَ السَّائِلُ الَّذِي سَأَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَالَّذِينَ يَسْأَلُونَ الْأَيْمَةَ مِنْ أَوْلَادِهِ يَكُونُونَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ.<sup>۴</sup>

در این روایت امام صادق علیه السلام در مورد ولایت خدای متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و کسانی که ایمان آورده اند، از تعبیر «قَالَ إِنَّمَا يَعْنِي أَوْلَىٰ بِكُمْ أَحَقُّ بِكُمْ وَبِأَمْوَالِكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» استفاده کرده اند که به صراحت بیان کرده است که اولویت خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شامل اموال و نفوس مؤمنین می شود؛ لذا همان طور که خود شخص امکان انجام اقداماتی همچون فروش یا بخشیدن دارد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و کسانی که ایمان آورده اند، نیز این حق را دارند. امام صادق علیه السلام در تبیین مقصود از کسانی که ایمان آورده اند، فرموده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي عَلِيًّا وَأَوْلَادَهُ الْأَيْمَةَ ع إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» که این تعبیر به روشنی اولویت ائمه معصومین علیهم السلام را نیز اثبات می کند.

بنابراین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام از خود مؤمنین نسبت به اموال و نفوس آنها اولی هستند و لذا وقتی اگر شخصی اقدام به فروش اموال احتکار شده، نکند، امام معصوم علیه السلام می تواند مال او را بفروشد. این مقدار روشن و مسلم است، اما اینکه سایر حکام مانند نواب خاص ائمه معصومین علیهم السلام در عصر خود آنها که در شهرهای مختلف حضور داشته اند یا فقهای که در عصر غیبت وجود دارند، نیز این اولویت را داشته باشند، مبتنی بر این مطلب است که اولیتی که برای معصومین علیهم السلام ثابت شده، از اختصاصات ایشان نباشد بلکه از شؤون حکومتی آنها بوده باشد. در صورتی که این اولویت از شؤون اختصاصی آنها دانسته شود، امکان تعدی از امام معصوم علیه السلام به سایرین وجود ندارد، اما اگر وجود مبارک امام معصوم علیه السلام خصوصیت نداشته باشد بلکه اولویت آنها به جهت اداره

۱. سوره احزاب ۶.

۲. سوره مائده ۵۵.

۳. سوره مائده ۵۵.

۴. وسائل الشیعة: ۹، ۴۷۷.



جلسه: ۳۳  
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: بررسی جواز فروش اموال محکومین توسط حکومت اسلامی  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

جامعه بوده باشد، برای سایر حکام، از جمله فقها در عصر غیبت نیز ثابت می‌شود. البته اثبات این مطلب که از شوون حکومت بوده است، مشکل است. علاوه بر اینکه راهکارهای دیگر هم وجود دارد که اثبات آنها از مؤونه کمتری برخوردار است.

## ب: مصادره اموال محکومین به عنوان تعزیر مالی

دومین راهکار برای جواز فروش اموال محکومین توسط حاکم اسلامی، مصادره اموال محکومین به عنوان تعزیر مالی است.

این مطلب در ضمن دو مقدمه تبیین می‌گردد:

مقدمه اول: لازم است یکی از دو فرض ذیل پذیرفته شود:

۱- احتکار حرام است. در این صورت، محکومین مرتکب حرام شده و بر حکومت اسلامی لازم است که آنان را نهی کند تا این عمل حرام را ترک کنند.

۲- در فرض حرام نبودن احتکار، برای حاکم شرعی جایز باشد که امر کند و بعد از امر او، تبعیت کردن بر شهروندان واجب باشد.<sup>۱</sup>

اگر احتکار مکروه باشد، محکوم مرتکب حرام نشده است ولی حاکم شرع به این مقدار اختیار دارد که برای تنظیم بازار، دستور دهد که محکومین کالاهای موجود در انبارهای خود را عرضه کنند. بعد از دستور حاکم شرعی، اطاعت او واجب شده و تخلف از آن حرام خواهد بود.

بنابراین بر اساس مقدمه اول، محکوم مرتکب حرام می‌شود؛ چون یا احتکار حرام است و محکوم با حکم اولی شرعی مخالفت می‌کند و یا اینکه بعد اعمال ولایت حاکم شرعی، بر همه شهروندان لازم است که آن را ترک کنند و ارتکاب آن معصیت محسوب می‌شود.

مقدمه دوم: در مجازات‌های اسلامی، تعزیر مالی نیز شرعاً جایز است. این مطلب در بحث منابع مالی دولت مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ چون یکی از راه‌هایی که برای تأمین مالی دولت مطرح می‌شود، اموالی است که به عنوان تعزیر از شهروندان گرفته می‌شود.

بعد از تحقق این دو مقدمه، حاکم شرع می‌تواند مال احتکار شده را به عنوان تعزیر مالی و مجازات، مصادره کند و به بیت المال اضافه کند. در ادامه حاکم شرع برای تعدیل بازار، آن کالاها را که متعلق به بیت المال است، به قیمت عادلانه عرضه می‌کند. در نتیجه نیازهای مردم تأمین شده و مشکل عرضه و تقاضا نیز حل می‌شود. از طرف دیگر همین امر سبب می‌شود که احتکار در جامعه اسلامی کاهش پیدا کند.

تفاوت راهکار اول و دوم در این است که در راهکار اول حاکم شرع مستقیماً اقدام به فروش اموال احتکار شده می‌کند، اما بدل آن متعلق به صاحب اموال است، اما در راهکار دوم، وقتی حاکم شرع محکومین را مجازات می‌کند، اموال آنها به ملکیت بیت المال در می‌آید<sup>۲</sup> و در ادامه، عرضه‌ی آن موجب می‌شود که بدل آن نیز جزو اموال بیت المال محسوب گردد.<sup>۳</sup>

این یک راهکار در کلمات هیچ یک از فقها بیان نشده است و لذا به عنوان راهکار پیشنهادی است.

۱. محقق اصفهانی از جمله قائلین این نظر به هستند. ایشان فرموده‌اند: روشن نیست که تعبیر «نگل» به معنای حرام بودن احتکار باشد؛ چون ممکن است از این باب باشد که بعد از دستور حاکم، بر محکوم واجب باشد که کالای خود را عرضه کند و وقتی با این وظیفه تخلف کند، مرتکب حرام شده است و استحقاق مجازات خواهد داشت.

۲. نکته اصلی این راهکار در همین است که اموال برای بیت المال گرفته می‌شود و الا اساساً هیچ توجیهی برای تعزیر مالی باقی نخواهد ماند.

۳. در مورد عرضه‌ی کالاهای مصادره شده نیز اشاره به این مطلب لازم است که با توجه به اینکه متقاضیان این کالاها فقیر نیستند، حاکم شرع نمی‌تواند اموال بیت المال را به صورت مجانی به آنها عرضه کند بلکه باید بدل آنها را دریافت کند.



## ج: حکومت قاعده «لاضرر» و «لاخرج» بر أدله احکام اولیه

راهکار سوم برای تنظیم عرضه و تقاضا در بازار، حکومت قاعده «لاضرر» و «لاخرج» بر أدله احکام اولیه است. این راهکار نیاز به اعمال ولایت یا مجازات ندارد بلکه یک راهکار اولیه است.

توضیح مطلب این است که در مباحث پیشین مطرح گردید که بر اساس أدله ای همچون «لایحل مال امرء مسلم الا بطیبة نفسه»، یکی از اصول در جامعه اسلامی، احترام اموال شهروندان است و بر اساس آن، نمی توان بدون اجازه از مالک، در اموال آنها تصرف کرد. این اصل حتی شامل محکومین نیز شده و بر اساس آن، اموال آنها نیز محترم است و نباید بدون اجازه مورد تصرف قرار گیرند. اما مطلب مهم این است که احترام اموال مسلمین دارای حد است و نسبت به آن دلیل حاکم وجود دارد؛ چون همان طور که دلیل «لاضرر» و «لاخرج» بر سایر احکام حکومت دارد، بر قاعده احترام اموال نیز حکومت دارد و لذا همان طور که قاعده «لاضرر»، وجوب وضوء یا حرمت افعال دیگر را در موارد ضرری بودن مرتفع می کند، در محل بحث نیز که حرمت تصرف در اموال دیگران ثابت است، حاکم خواهد بود. بنابراین در صورتی که حرمت تصرف در اموال دیگران موجب ایجاد حرج و ضرر برای شهروندان شود، به جهت حکومت قاعده «لاضرر» و «لاخرج»، حرمت تصرف برداشته می شود. در نتیجه شهروندان حق تصرف در اموال محکومین را خواهند داشت.

البته از طرف دیگر قاعده «عدم ذهاب حق» نیز وجود دارد که بر اساس آن، نباید حق هیچ کسی تلف شده و از بین برود. در نتیجه بر اساس این قاعده، وقتی محکوم مالک اموال احتکار شده باشد، نباید حق او ضایع گردد که جمع بین حق داشتن محکوم و عدم ورود ضرر بر شهروندان این است که شهروندان در اموال محکومین تصرف کنند، اما نسبت به بدل آن ضامن باشند؛ چون شهروندان نسبت به پرداخت عوض مبتلا به ضرر و حرج نیستند بلکه توان پرداخت آن را دارند. مشکل در عدم عرضه کالا توسط محکومین است که برای تحقق این مطلب، حرمت تصرف در اموال دیگران برداشته می شود و شهروندان می توانند اموال محکومین را تحت اختیار خود گرفته و در آنها تصرف کنند. اما بر آنها لازم است که عوض آن را پرداخت کنند تا صاحب آن نیز به حق خود برسد.

بر اساس این راه حل، پرداخت بدل به محکومین لازم است، در حالی که طبق راه حل دوم، در مقابل مالی که از محکومین گرفته می شود، ضمانت ثابت نمی شود. البته برای جلوگیری از هرج و مرج و اختلال نظام، باید حاکم اسلامی در این زمینه دخالت داشته و این امر را تنظیم کند تا هر فرد به میزان نیاز خود بردارد و ضامن قیمة المثل آن گردد.

## ورود در عرصه بازار برای تنظیم قیمت ها

سومین وظیفه حکومت اسلامی، ورود در عرصه بازار برای تنظیم قیمت ها است که این مطلب از مسائل محل ابتلا در اکثر حکومت ها است. در این بحث، جواز تعیین قیمت توسط حکومت اسلامی مورد بررسی قرار می گیرد. لازم به ذکر است که بحث از قیمت گذاری حکومت ها، در مواردی است که حکومت در ضمن عقد لازمی، قیمت خاصی را شرط نکرده باشد. برای روشن شدن این مطلب به سه مثال اشاره می شود:

- ۱- اگر حکومت اسلامی به نانوایان گندم داده و بر آنها شرط کرده باشد که نان را به قیمت مشخصی عرضه کنند، بر آنها لازم است که به جهت لزوم تبعیت از شرط، نان را به همان قیمت عرضه کنند و نمی توانند بر خلاف آن عمل کنند.
- ۲- اگر حکومت اسلامی زمینی عرضه کرده و شرط کرده باشد که محصول خاصی در آن کاشته شده و یا اختصاص به ساختمان سازی به شکل مشخصی داشته باشد، تخلف کردن متقاضیان زمین موجب می شود که حکومت بتواند آن اموال را از آنها پس بگیرد.



جلسه: ۳۳  
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: بررسی جواز فروش اموال محکومین توسط حکومت اسلامی  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

۳- اگر حکومت اسلامی ارز پرداخت کرده و کالا یا قیمت خاصی را تعیین کند، بر دریافت کنندگان ارز لازم خواهد بود که طبق همان قرارداد عمل کنند.

در موارد ذکر شده علاوه لزوم تبعیت از قیمت تعیین شده، بر کسانی که با حکومت اسلامی قرارداد امضا کرده‌اند و در ضمن آن بر آنها شرط قرار داده شده است، باید کالاهای خود را در بازار عرضه کنند. اما اگر کالاهای خود را احتکار کرده و در بازار عرضه نکنند، برای حکومت جایز خواهد بود که معامله را فسخ کند. اگر حکومت در ضمن معامله شرط کرده باشد که در صورت احتکار کالاها، خود آن کالاها مصادره خواهند شد، هیچ مناقشه‌ای وجود نخواهد داشت.

بنابراین بحث حاضر در مورد کالاهایی است که صاحب آن در مرحله قبل، هیچ قراردادی با حکومت اسلامی نداشته و بر او شرطی در زمینه قیمت یا عرضه کالا در بازار نشده باشد، بلکه به صورت عادی خرید و فروش کرده و کالاهای خریداری شده را احتکار کنند و یا اینکه به قیمت بسیار بالاتر عرضه کنند.

### عرصه‌های ورود حکومت به تنظیم قیمت‌ها

ورود حکومت اسلامی در عرصه تنظیم قیمت‌ها در دو مورد مطرح است:

#### ۱- محکومین

در مورد محکومین فرض بر این است که طبق وظیفه پیشین بر حکومت اسلامی لازم است که ورود کرده و آنها را وادار به عرضه کالاهای خود کند. در این شرایط اگر محکومین حاضر به عرضه کالا باشند ولی قیمت‌های بسیار بالاتر از قیمت متعارف را تعیین کنند، بر اساس وظیفه‌ای که در حال حاضر محل بحث است، بر حکومت اسلامی لازم است که برای آنها نیز قیمت عادلانه‌ای مشخص کند.

۲- کل بازار حتی در فرضی که احتکار صورت نگرفته باشد.

### ورود حکومت در عرصه تنظیم قیمت کالاهای احتکار شده

در مورد قیمت گذاری کالاهای احتکار شده، در بین فقها اختلاف وجود دارد و در این زمینه پنج نظریه قابل طرح است<sup>۱</sup>:

#### ۱- ممنوعیت مطلق قیمت گذاری

در کتاب سرائر ادعا شده است که در این زمینه اخبار متواتر وجود دارد و اجماع فقها بر این است. شیخ طوسی نیز در کتاب مبسوط از تعبیر «لاخلاف» استفاده کرده است.

۱. در کتاب مفتاح الکرامه در این زمینه فرموده اند: « قوله قدس سره: لا التسعیر علی رأی. إجماعاً و أخباراً متواترة كما في «السرائر» و بلا خلاف كما في (عن خ ل) «المبسوط» و عندنا كما في «التذكرة» مع أنّ في «السرائر و التذكرة» نقل الخلاف، و التأویل ممکن، للأصل و عموم السلطنة و خصوص خبر الحسين بن عبید الله بن حمزة الصریح بذلك. و في «المقتعة» و «المراسم» أنّه یسعر علیه بما یراه الحاکم. و في الوسيلة و المختلف و الإيضاح و الدروس و اللعة و المقتصر و التنقیح أنّه یسعر علیه إن أجهف فی الثمن لما فیہ من الإضرار المنفی. و كأنّه قال به أو مال إليه الكرکي. و قد یقال: إنّه مع الإجحاف يؤمر بالنزول عنه، و هو وإن کان فی معنی التسعیر إلاّ أنّه لا ینحصر فی قدر خاصّ كما فی المیسية و الروضة و المسالك و لعلّه لأنّه لا یسمی تسعیراً ترک ذکره الأكثر. و لا یجوز التسعیر فی الرخص مع عدم الحاجة قطعاً كما فی «الروضة».



جلسه: ۳۳  
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: بررسی جواز فروش اموال محترکین توسط حکومت اسلامی  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

## ۲- جواز قیمت گذاری در موارد وجود مصلحت

از جمله قائلین این قول می توان به شیخ مفید اشاره کرد. ایشان در مقنعه فرموده اند: «و للسلطان أن يكره المحترک علی إخراج غلته و بيعها في أسواق المسلمين إذا كانت بالناس حاجة ظاهرة إليها و له أن يسعرها علی ما يراه من المصلحة و لا يسعرها بما يخسر أربابها فيها»<sup>۱</sup> علاوه بر شیخ مفید، سلّار نیز این نظریه را پذیرفته است.<sup>۲</sup>

## ۳- جواز قیمت گذاری در صورت اجحاف محترکین بر شهروندان

ابن حمزه، علامه حلی، فخرالمحققین، شهید اول از جمله قائلین این نظریه هستند.

## ۴- جواز امر کردن به کاهش قیمت در صورت اجحاف محترکین بر شهروندان

بر اساس این نظریه، در صورتی که قیمت تعیین شده توسط محترکین، اجحاف بر شهروندان باشد، خود حاکم نمی تواند برای کالاهای احتکار شده قیمت تعیین کند، اما برای او جایز است که محترکین را امر کند که قیمت کالاهای خود را پایین بیاورند. البته این عملکرد حاکم نیز به نحوی قیمت گذاری است، اما نکته مهم این است که حاکم قیمت مشخصی تعیین نمی کند بلکه امر به کاهش قیمت می کند تا از اجحاف خارج شود.

## ۵- جواز امر کردن به کاهش قیمت در موارد اجحاف و تعیین قیمت در صورت عدم تأثیر امر کردن

بر اساس این نظریه، حاکم شرعی در مرحله اول تعیین قیمت نمی کند بلکه صاحبان اموال اختیار دارند که کالاهای خود را به هر قیمتی که مورد نظر آنها است، بفروشند الا اینکه قیمت تعیین شده توسط آنها اجحاف باشد که در این صورت حاکم شرعی آنها را امر به کاهش قیمت می کند. در صورتی که امر به کاهش قیمت در مورد آنها مؤثر نباشد، در مرحله بعد خود حاکم تعیین قیمت می کند.<sup>۳</sup>

## أدله ممنوعیت مطلق قیمت گذاری

در مورد قول اول مبنی بر ممنوعیت مطلق قیمت گذاری برای حاکم، أدله ای مطرح شده است:

### الف: اجماع و لاخلاف

ادعای اجماع و لاخلاف شده است که حاکم نمی تواند برای کالاهای محترکین قیمت تعیین کند.

سه اشکال در مورد ادعای اجماع و لاخلاف قابل طرح است:

۱- روشن است که ادعای ذکر شده مدرکی است و اجماعات و لاخلاف های مدرکی حجت نیست.

۲- اجماع و لاخلاف به صورت منقول است که حجت نیستند.

۱. المقنعة (للشيخ المفيد) ۶۱۶.

۲. بر اساس این نظریه که تعیین قیمت بر حاکم شرعی جایز است، حاکم می تواند قیمت بالاتر از بازار تعیین کند، اما نباید قیمت آن به حدی بالا باشد که موجب ضرر کردن شهروندان گردد.

۳. عبارت امام خمینی در کتاب تحریر الوسيلة این چنین است: «و يجبر المحترک علی البيع، و لا يعين عليه السعر علی الأحوط، بل له أن يبيع بما شاء إلا إذا أجحف، فيجبر علی النزول من دون تسعير عليه، و مع عدم تعيينه يعين الحاكم بما يرى المصلحة.» تحریر الوسيلة ۱: ۵۰۲.



۳- فرضاً اجماع منقول حجت باشد، در محل بحث اجماعی وجود دارد که خلاف واقع است؛ چون پیش از شیخ طوسی، فقهای همچون شیخ مفید وجود داشته‌اند که قائل به جواز قیمت گذاری شده‌اند.

## ب: روایات

در زمینه ممنوعیت مطلق قیمت گذاری، روایات متعددی مطرح شده است:

### الف: روایت ضمیر

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ بَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَهَيْبِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ ضَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع أَنَّهُ قَالَ: رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ مَرَّ بِالْمُحْتَكَرِينَ فَأَمَرَ بِحُكْرَتِهِمْ أَنْ تُخْرَجَ إِلَى بُطُونِ الْأَسْوَاقِ وَ حَيْثُ تَنْظُرُ الْأَبْصَارُ إِلَيْهَا فَقِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص لَوْ قَوْمَتَ عَلَيْهِمْ فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ ص - حَتَّى عَرَفَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ أَنَا أَقْوَمٌ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا السَّعْرُ إِلَى اللَّهِ يَرْفَعُهُ إِذَا شَاءَ وَ يَخْفِضُهُ إِذَا شَاءَ.<sup>۱</sup>

در این روایت ابتدا مطرح شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محکومین را امر کرده‌اند که اموال خود را در بازار عرضه کنند، اما در ادامه روایت نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به قیمت گذاری عصبانی شده‌اند و عصبانیت ایشان به گونه ای بوده است که در چهره مبارکشان نیز نمایان شده و فرموده‌اند: تعیین قیمت به خداوند متعال واگذار شده است که اگر بخواهد بالا برده یا پایین می‌آورد. این روایت ظاهر در این است که قیمت گذاری کالاها حتی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز جایز نبوده است. در نتیجه حکم اولی در به گونه ای است که خداوند متعال به هیچ فردی چنین حقی واگذار نکرده است و حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز نتوانسته‌اند اعمال ولایت کنند.

البته تعیین قیمت توسط خدای متعال به صورت مستقیم صورت نمی‌گیرد بلکه اسباب آن را فراهم می‌کند تا قیمت کالاها تغییر کند. همان طور که در مباحث پیشین مطرح شد، سند این روایت به جهت تعدادی از راویان دچار اشکال است. اما سند دیگری برای آن در کتاب توحید وجود دارد که این چنین است: «وَرَوَاهُ فِي كِتَابِ التَّوْحِيدِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَهْمَدَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ». این سند موثق است و لذا روایت مطرح شده از این جهت سند با مشکلی مواجه نیست. بنابراین طبق این روایت قیمت گذاری برای محکومین جایز نیست. البته اینکه بتوان قاعده کلی استفاده کرد بحث دیگری است که در مرحله بعد باید مورد بررسی قرار گیرد.

### ب: مرسله شیخ صدوق

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قِيلَ لِلنَّبِيِّ ص لَوْ سَعَّرْتَ لَنَا سِعْرًا فَإِنَّ الْأَسْعَارَ تَزِيدُ وَ تَنْقُصُ فَقَالَ ص مَا كُنْتُ لِأَلْقَى اللَّهَ بِيَدَعَةٍ لَمْ يَحْدَثْ إِلَيَّ فِيهَا شَيْئًا فَدَعَا عِبَادَ اللَّهِ بِأَكْلِ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَإِذَا اسْتَنْصَحْتُمْ فَأَنْصَحُوا.<sup>۲</sup>

۱. وسائل الشیعة ۱۷: ۴۳۰.

۲. وسائل الشیعة ۱۷: ۴۳۱.



جلسه: ۳۳  
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: بررسی جواز فروش اموال محکومین توسط حکومت اسلامی  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قیمت گذاری برای کالاها را عملی دانسته اند که خداوند متعال در مورد آن با ایشان تکلم نداشته است و لذا بیان کرده اند که شهروندان باید آزاد باشند تا از یکدیگر استفاده کنند. بنابراین در عین اینکه قیمت تغییر کرده و در برخی موارد بالا می رفته است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نپذیرفته اند که قیمت گذاری کنند. البته این روایت اختصاص به موارد احتکار ندارد، اما اطلاق آن شامل موارد احتکار هم می شود. روایت به لحاظ سندی مرسله است، اما از مرسلات جزمی شیخ صدوق است.

### ج: روایت حدیثه

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: نَفِدَ الطَّعَامُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص - فَأَتَاهُ الْمُسْلِمُونَ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ نَفِدَ الطَّعَامُ وَ لَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا عِنْدَ فُلَانٍ فَمَرَهُ بِبَيْعِهِ قَالَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ يَا فُلَانُ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ ذَكَرُوا أَنَّ الطَّعَامَ قَدْ نَفِدَ إِلَّا شَيْءٌ عِنْدَكَ فَأَخْرِجْهُ وَ بَعِهِ كَيْفَ شِئْتَ وَ لَا تَحْسِبْهُ<sup>۱</sup>.

در این روایت مطرح شده است که در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله مواد غذایی در اختیار یک شخص بوده است و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درخواست می شود که او را امر به بیع آن مواد غذایی کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز امر به فروش آنها کرده اند، اما در مورد تعیین قیمت، به خود او واگذار کرده اند که هرگونه که می خواهد انجام دهد و تعیین قیمت نکرده اند. از این روایت استفاده شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آله حق قیمت گذاری نداشته اند و لذا صاحب مال را در انتخاب قیمت آزاد قرار داده اند. شیخ طوسی نیز این روایت را به اسناد خود از محمد بن احمد از محمد بن سنان نقل کرده است. در سند این روایت، محمد بن سنان و حدیفة بن منصور قرار دارند که علی التحقیق ثقة هستند. بنابراین روایت از نظر سند با مشکل مواجه نیست.

۱. وسائل الشیعة ۱۷: ۴۲۹.